

دخالت سیاست در ورزش تربیت بدنی و تفریحات

نویسنده: نازی مهرلی هان
ترجمه: داود حیدری

پیش گفتار

شاید کم تر مقوله ای به اندازه ی ارتباط میان سیاست و ورزش بحث انگیز باشد و این بحث کم تر به میان آمده است که آیا ورزش و سیاست باید با هم رابطه داشته باشند، یا نه. این در حالی است که برخی رابطه ی بین این دو مقوله ی اجتماعی را امری اجتناب پذیر می دانند. در مقاله ی حاضر، این موضوع که سیاست و ورزش چگونه و در چه زمینه هایی باید با همدیگر ارتباط داشته باشند، بررسی شده است. اما پیش از بررسی هرگونه رابطه میان دولت و ورزش، پذیرفتن نقش دولت و سیاست در ورزش اجتناب ناپذیر است و از این رو، بحث اول ما به بررسی نقش دولت ها و سیاست عمومی اختصاص خواهد داشت و در بحث بعدی، به کنترل تخصیص منابع به سازمان های ورزشی خواهیم پرداخت.

پی بردن به نقش سیاست در ورزش، به بررسی استفاده از قدرت در باشگاه ها، لیگ ها و بدنه های اجرایی ورزش در سازمان های بین المللی ورزشی مانند «کمیته ی بین المللی المپیک» و فدراسیون های بین المللی نیاز دارد؛ سیاست هایی که فاصله ی میان بخش های عمومی و خصوصی را نادیده می انگارند و این گونه استدلال می کنند که هر جا اختلاف نظر و نابرابری در زمینه هایی همچون ثروت، آگاهی و اختیارات وجود داشته باشد، سیاست هم آن جا وجود دارد.

سیاست، هر جا که در آن تصمیم هایی گرفته می شود که بر مسیر

زندگی افراد یا گروه ها تأثیر می گذارد، وجود دارد. قضاوت از سوی بدنه های مدیریتی ملی درباره ی صلاحیت یک بازیکن برای بازی کردن، یا تصمیم فیفا برای اعطای میزبانی جام جهانی ۲۰۰۶ به آلمان به جای آفریقای جنوبی را می توان از این نوع تصمیم گیری ها توصیف کرد. البته از آن جا که بسیاری از ورزش های خصوصی و داوطلبانه به شکل گسترده ای به دولت ها وابسته اند، دخالت و نقش دولت ها در امور ورزشی، مقوله ی چندان دور از ذهنی محسوب نمی شود. با این توضیح، در ادامه ی این مقاله نقش دولت ها در ورزش و سیاست عمومی بررسی می شود.

مفاهیم عمومی و سیاست، بسیار دو پهلو و متضاد به نظر می رسند. برای مثال، دادگاه ها در انگلیس از رسیدگی به خشونت هایی که در زمین های بازی روی می دهند، خودداری می کنند. به طور کلی، دادگاه های انگلیس این موضوع را به نهادهای اجرایی ملی وامی گذارند تا مجازات رفتارهای خشونت آمیز یک بازیکن علیه ورزشکار دیگر را، در زمین بازی به عهده گیرند؛ چرا که خشونت ورزشی بازیکن فوتبال در زمین بازی علیه بازیکن دیگری، ماهیتی متفاوت از جرمی مشابه در خیابان ها دارد.

موضوع سیاست هم به همین اندازه بحث انگیز و دو پهلو است. برخی از صاحب نظران ده مورد از مواردی را که می توان دخالت سیاست و دولت در تصمیم گیری ها و نتایج ورزشی دانست،



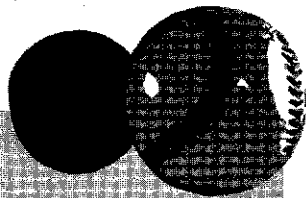
شناسایی کرده‌اند که ممکن است به صورت یک اقدام یا خودداری از اقدام صورت گیرد. و درنهایت، سیاست می‌تواند آرمانی باشد که به صورت انتظاراتی واقع‌گرایانه یا تمایل برای تحقق بخشیدن به آرمان‌ها، خود را نشان دهد.

پسچیدگی‌های مربوط به مطالعه‌ی نقش سیاست در ورزش، پیش‌تر از بحث جهانی‌سازی و شیوه‌هایی است که دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست برای خود برمی‌گزینند. واژه‌ی جهانی شدن، بیش از دیگر واژه‌ها و اصطلاحات، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و هر جا که این اصطلاح در زمینه‌ی مسائل ورزشی به کار رفته، منظور هدف قرار دادن سیاست ملی و دستگاه‌های ورزشی از سوی دستگاه‌ها و سازمان‌های خارج از کشور است. برخی از پژوهشگران در نتیجه‌گیری از بحث خود به این موضوع اشاره می‌کنند که سیاست اجتماعی جهانی، مانند عملکرد بازیگران فراملی، شکل‌دهنده‌ی بازتوزیع اجتماعی جهانی، قوانین اجتماعی جهانی و توسعه‌ی اجتماعی است و شامل راه‌هایی می‌شود که سازمان‌های فراملی از آن طریق سیاست ملی اجتماعی را شکل می‌دهند. ولی با وجود این، حاشیه‌ای شدن نفوذ دولتی در عرصه تعیین خط مشی تنوع و قابلیت تطابق توانمندی‌های دولتی را نادیده می‌انگارد. به هر حال، این غیرقابل انکار است که فرایند سیاست داخلی به طور اعم و سیاست داخلی ورزش به طور اخص، کم‌تر در منافع فراملی مورد

توجه قرار می‌گیرد. با وجود این، سازگاری و توانمندی دولتی از عوامل بسیار مهم هستند که به شکل روزافزونی با عرصه‌ی سیاست جهانی آمیخته می‌شوند.

چنانچه نشان داده خواهد شد، جنبه‌های متفاوت سیاست ورزش، شامل قوانین حق پخش مسابقات ورزشی، دوپینگ ورزشکاران و نقل و انتقال بازیکنان میان باشگاه‌ها در سطح بین‌المللی است و گرچه نقش برخی از دولت‌ها در آن بسیار مهم است، اما دیگر بازیگر عمده‌ی این صحنه به شمار نمی‌آیند. قدرت از مفاهیم محوری مطالعات سیاسی و سیاست‌گذاری است و در بررسی‌های سیاست‌های ورزشی اهمیت ویژه دارد. در نظریه‌ی کثرت‌گرایی، قدرت عبارت از بازتاب کنترل منابع و بحث آزاد میان منافع و گزینه‌های سیاسی است.

در تعریف‌های دیگر از قدرت، به ساختارهای کم‌تر شفاف‌ی اشاره شده است که در آن، منافع ملی بر هر امر دیگری رجحان دارد و به مسائل به شکل گسترده‌ای از دیدگاه سیاسی نگریسته می‌شود. در نگاهی گسترده‌تر، گروهی پای را از این هم فراتر می‌گذارند و بعد سومی هم برای قدرت تعریف می‌کنند که کنترل اندیشه‌ها را نیز دربرمی‌گیرد؛ تا آن‌جا که گروه‌هایی که به حق احساس می‌کنند، با آن‌ها بدرفتاری شده یا در دسترسی آن‌ها به منابع، موانعی ایجاد شده است، احساس رضایت کنند.



دولت‌هایی که از ورزش به عنوان ابزاری برای کنترل ناآرامی‌ها بهره می‌جویند، در عین حال از این ابزار برای بهبود وضع آموزشی هم استفاده می‌کنند و برنامه‌های درسی به این منظور به اجرا درمی‌آیند

در هر یک از این سه مورد، ابعاد قدرت که پژوهشگری به نام لیوکس آن را تعریف کرده است، دولت نه تنها در تعیین دوباره‌ی موضوعات خصوصی، همانند مسائل عمومی، دخالت دارد، بلکه در تعیین ساختار ارزش‌ها و دیدگاه‌های جامعه هم دخالت می‌کند. در نتیجه، هر مطالعه‌ای درباره‌ی سیاست عمومی و به ویژه بررسی انگیزه‌های دولت برای دخالت در ورزش، باید به صورت بررسی چندبعدی ماهیت قدرت و نقش کلیدی دولت در صحنه‌ی سیاست که به شکل روزافزونی ماهیتی بین‌المللی پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد.

انگیزه‌های دولت برای دخالت در ورزش

توضیحات زیادی درباره‌ی منافع دولت در ورزش وجود دارد که اولین آن‌ها تلاش برای استفاده از ورزش به عنوان ابزاری برای کنترل روابط اجتماعی و به تازگی، تلاش برای کنترل رفتارهای جوانان و رونق بخشیدن به اقتصاد است.

از اواسط قرن بیستم تا عصر حاضر، انگیزه‌ی کنترل اجتماعی همچنان به عنوان یکی از هدف‌های دخالت دولت‌ها در ورزش به شمار می‌آید. گزارش سال ۱۹۶۰ وولفندن هم نشان می‌دهد، هرچه شمار جوانانی که به ورزش اشتغال دارند بیش تر باشد، میزان ارتکاب جرایم در میان آنان کاهش می‌یابد. حتی در دهه‌ی ۸۰ نیز از ورزش به عنوان ابزاری برای مقابله با شورش‌های محلی استفاده می‌شد و امروزه نیز این رویکرد در انگلیس مورد توجه قرار دارد.

دولت‌هایی که از ورزش به عنوان ابزاری برای کنترل ناآرامی‌ها بهره می‌جویند، در عین حال از این ابزار برای بهبود وضع آموزشی هم استفاده می‌کنند و برنامه‌های درسی به این منظور به اجرا درمی‌آیند. البته از تلاش دولت‌ها برای تعدیل دیدگاه‌ها و ارزش‌ها که در پوشش بهبود اخلاقیات خود را نشان می‌دهد، نباید غافل بود. در سال‌های اخیر، دولت‌های پیش‌تری به ورزش به عنوان عاملی ارزشمند برای مهار کردن شورش‌های محلی روی آورده‌اند.

آزفون بر این، در دهه‌ی ۱۹۹۰، به گردشگری ورزشی به عنوان منبعی جدید برای ایجاد اشتغال در شهرها نگریده شد و به ویژه این سیاست در آمریکا، و پس از برگزاری موفق المپیک در بارسلونا، پیگیری می‌شود. انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی هم توجه ویژه‌ای به این موضوع نشان می‌دهند، چرا که احداث ورزشگاه‌های

بزرگ و قبول میزبانی ورزش‌های با اهمیت، به گردشگری ورزشی رونق و با ارائه‌ی تصویری جدید از شهر، در شکوفایی بلند مدت آن تأثیر به‌سزایی دارد.

دیگر انگیزه‌ی دولت‌ها برای حمایت از ورزش این است که موفقیت یک کشور در عرصه‌ی ورزشی می‌تواند برای آن کشور در عرصه‌ی بین‌المللی اعتبار و حیثیت ایجاد کند. به همین علت بود که کشورهای کمونیستی پیشین، برای پیروزی در میثاق‌های ورزشی، سرمایه‌گذاری هنگفتی به عمل می‌آوردند. البته این فقط کشورهای سابق کمونیستی نبودند که روی ورزش به عنوان ابزاری برای کسب اعتبار سرمایه‌گذاری می‌کردند. کشورهای مثل کانادا، آمریکا و کشورهای اروپای غربی هم به همین منظور سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه‌ی ورزش به عمل آورده‌اند و برخی کشورهای صنعتی، سرمایه‌گذاری چشمگیر و نظام‌مندی روی ورزش‌های خاص داشته‌اند.

به طور خلاصه، کشورها و دولت‌ها به علل گوناگون و فزاینده‌ای به حیطه‌ی ورزش قدم نهاده‌اند که معدودی از آنان، فقط به ارزش‌های ورزشی ربط دارند و به طور سستی از ورزش به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف‌های غیرورزشی، همچون سوسیالیسم، تندریستی، ایجاد اشتغال، احیای مناطق کم‌تر توسعه‌یافته و اعتبار بین‌المللی بهره می‌جویند. نگاهی به تحولات سیاست‌های ورزشی در انگلیس، از دوران تاچر تا حزب حاکم کارگر به رهبری تونی بلر نشان می‌دهد، سیاست‌گذاری‌ها در این دوران روندی رو به افزایش داشته‌اند و علاقه‌ی دولت‌مردان به ورزش نیز در توجه آنان به ورزش نقش داشته است.

با نگاهی به سیاست‌گذاری‌های دولت‌های انگلیس در ورزش می‌توان دریافت که سیاست‌گذاری و اجرای این سیاست‌ها غیرقابل تفکیک هستند و اجرای موفق آن‌ها به شکل روزافزونی، به همکاری نزدیک شبکه‌ی گسترده‌ای از نهادها و سازمان‌های گوناگون بستگی دارد. با این حال، این موضوع که نقش دولت‌ها برای دخالت در ورزش به علت انتقال مسؤلیت‌ها به بخش‌های تجاری یا داوطلب کاهش یافته، امری قابل بحث است؛ چرا که دولت‌ها در واقع دخالت مستقیم خود را کاهش داده‌اند و در مقابل آن، تعدادی از سازمان‌هایی که ساختاری پیچیده دارند و به دولت هم به شدت وابسته هستند، این نفوذ را به دست آورده‌اند.

اگرچه دولت انگلیس هم سعی کرده است، با وضع قوانین متفاوت، حوزه‌ی اختیار خود را در ورزش افزایش دهد، ولی ناتوانی آن در سازگار ساختن خود با شرایط موجود باعث شده است، هیچ‌یک از برنامه‌هایش تحقق نیابد. البته این را هم باید در نظر داشت که با گسترش حوزی ورزش در جهان، اوضاع سیاسی خارجی به عنوان معنی‌ناشیرگذار در سیاست داخلی مطرح شده است؛ به گونه‌ای که کشورها می‌توانند، سیاست‌های موفق را از دیگر کشورها به عنایت بگیرند. ولی اوضاع هم از دیگر سو به گونه‌ای پیش می‌رود که روند تحولات خارجی بیش‌تر به یک اجبار برای سیاست‌گذاری‌های داخلی تبدیل می‌شود، تا یک منبع. این موضوع را می‌توان در حق بخش تلوویزیونی بازی‌های گوناگون ورزشی در سیاست‌گذاری‌های ورزشی مشاهده کرد.

سه موضوع، یعنی برنامه‌ی ملی برای تربیت بدنی، شایستگی بازیکنان و راهکارهای ضد دوپینگ، مسائلی هستند که نشان می‌دهند، چگونه سیاست‌های داخلی تحت تأثیر فضای بین‌المللی قرار می‌گیرند.

برنامه‌ی ملی برای تربیت بدنی برای مثال در انگلیس، طرحی داخلی به شمار می‌آید که در زمان تاچر در دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شد و هدف دولت از آن، رقابت‌پذیری بیش‌تر اقتصاد این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی بود. افزون بر این، به باور پژوهشگران، سیاست عمومی انگلیس در دهه‌ی ۱۹۸۰، به شکل گسترده‌ای تحت تأثیر عقاید نو محافظه‌کاران بنیادگرا قرار داشت که برخاسته از بدنه‌های ملی‌نرومندی همچون «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک جهانی» و در مواردی ضعیف‌تر، سازمان‌هایی همچون «سازمان

همکاری توسعه‌ی اقتصادی» بود و برای ایجاد جامعه‌ی عقیدتی قوی یا خوش بین تلاش می‌کرد.

سه بحث عمده در رابطه با موضوع برنامه‌های تربیت بدنی مطرح بود، ولی بحث اصلی روی وضعیت آموزش تربیت بدنی نبود. اولین موضوع را گروهی از عمده‌ترین سازمان‌های غیردولتی مطرح می‌کردند که مهم‌ترین دغدغه‌ی آن‌ها، فراهم آوردن و حفظ زمان مورد نیاز برای ورزش و تربیت بدنی بود؛ به شکلی که افزایش و توسعه‌ی مهارت‌های کسب‌شده، از جمله مهم‌ترین درونمایه‌های برنامه‌ی ملی تربیت بدنی (NCPE) محسوب می‌شد.

گروه دوم، شامل معلمان ورزش و گروه‌های هوادار بود که به شکل عمده‌ای، در انجمن تربیت بدنی انگلیس حضور داشتند و در برخی نگرانی‌ها، از جمله دفاع از زمان اختصاص داده شده به تربیت بدنی، با هیأت‌های غیردولتی (NGB) اشتراک داشتند، ولی با کم‌توجهی به تربیت بدنی و توجه بیش از حد به ورزش مخالف بودند.

گروه سوم هم شورای ورزش انگلیس بود که کم‌ترین سود را در این میان عاید خود می‌دید و به تازگی پذیرفته بود که ورزش و تفریح، برای کودکان در سن مدرسه نوعی دل‌مشغولی مشروع به شمار می‌آید.

با بررسی نگرانی‌های NCPE در این خصوص معلوم می‌شود که دولت مارگارت تاچر در آن زمان، هم‌سو و موازی با دولت‌های نولیبرال همچون نیوزلند، آمریکا و کانادا پیش می‌رفت، ولی نگرانی از رقابت‌پذیری انگلیس در عرصه‌ی جهانی و انتقادهای بخش‌های ویژه‌ی جامعه، همچون معلمان و نگرانی از سیاست‌های نولیبرالی، صرفاً به انگلیس محدود نمی‌شد. اگرچه چنین سیاست‌هایی به شدت داخلی به شمار می‌آیند، اما تأثیر پذیرفته از برخی مسائل بین‌المللی در رابطه با اقتصاد، آموزش، نقش ورزش‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی در انگلیس، همچون دیوان عدالت اروپا، هستند.

برخی تغییرات که ریشه در تحولات بین‌المللی دارند، تغییراتی را نیز در سیاست‌گذاری‌های ورزشی صورت داده‌اند. برای مثال، اگرچه بسیاری از باشگاه‌های انگلیسی، از تغییراتی که در قوانین کاری و مجوزهای لازم صورت گرفته‌اند خشنود هستند، ولی برای حفظ استعدادهای داخلی نیز نگرانند. به طور کلی، موضوع قوانین مجوز کاری و توسعه، و حفظ استعدادهای داخلی، بازتابی از

مواضع به سیاست انگلیس در ورزش و فرهنگ است و از دیگر سو، میزان انحصار دولت این کشور در زمینه‌ی مسائل ورزشی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، موضوع نشان می‌دهد که در برخی از موارد، واکنش‌ها و سیاست‌های دولتی به شکلی گسترده، تأثیر گرفته از عوامل خارجی هستند.

دخالت روزافزون انگلیس در بسیاری از دوپینگ هم از دیگر مثال‌هایی است که می‌تواند برای نشان دادن تأثیر عوامل خارجی در سیاست‌گذاری‌های داخلی به آن اشاره کرد. وزیران مسئول استفاده از داروهای نیروزا در المپیک دهه‌ی ۱۹۸۰، قهرمی بر سر سر در دو ۱۰۰ متر، و تکرار این رسوایی‌ها در یک انجمن ورزشی در استرالیا، اقدامات ضد دوپینگ از شکل کشوری و گروهی خارج و به مأموریتی بین‌المللی تبدیل شد و دولت انگلیس، با اقداماتی همچون تصویب برخی قوانین، ایجاد برخی شرایط در اعطای کمک به هیأت‌های غیردولتی (NGB)ها و طرح‌های آموزشی در این زمینه، به تلاش‌های ضد دوپینگ قدرت بخشید.

این مثال‌ها نشان می‌دهند، اگرچه دولت‌ها در تعیین سیاست در موارد متعدد ورزشی تأثیر گذارند، ولی این موضوع هم باید قابل درک باشد که نقش دولت‌ها در عرصه‌ی ورزش تغییرات زیادی کرده است و در حل و فصل مسائل به وجود آمده، بیش‌تر تأثیر گرفته از مسائل بین‌المللی است.

افزایش روزافزون اهمیت نهادهای بین‌المللی در سیاست‌های داخلی نشان می‌دهد که ما به بررسی سیاست‌گذاری به عنوان فرایندی دو مرحله‌ای نیازمندیم. مسائل داخلی و منافع بین‌المللی با هم در تعامل هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و اهمیت بین‌المللی شدن ورزش، نشان‌دهنده‌ی اهمیت سیاست‌گذاری داخلی است. سیاست‌گذاری داخلی باید بتواند، در عرصه‌ی بین‌المللی توانمندی و تأثیرگذاری داشته باشد و در مواردی که لازم باشد، از منابع و اولویت‌های داخلی دفاع کند. ولی متأسفانه، تحلیل فرایند سیاست داخلی و ایجاد توازن نفوذ میان بازیگران سیاست داخلی، چشم‌انداز اطمینان‌بخشی را در این میان به وجود نمی‌آورد. رفتار دولت‌های اخیر در انگلیس به گونه‌ای بوده است که از ورزش به شدت به صورت ابزاری سیاسی استفاده کرده‌اند.

احساس‌گرایی دولت جان میجر و عوام‌گرایی دولت بلر، نشان از نگرش به ورزش به عنوان یک منبع دارد تا یک زمینه‌ی سیاسی

مجزا. رفتار حمایت‌آمیز دولت‌های انگلیس با ورزش و گسترش و پیگیری سیاست‌های مطابق با عقاید خود نشان می‌دهد که گروه‌های منتفع از ورزش و ناتوانی این کشور در پیگیری در فرایند سیاست دارد.

در حوزه‌ی داخلی، ورزش به عنوان یک سیاست دولت وابسته است، ولی طرح این موضوع که در عرصه‌ی بین‌المللی، تربیت بدنی و تفریح ورزش تفریحی است دولت به عنوان یک حوزگی اقتدار خود را حفظ کرده، گنگی که این است. این گنگی به یاد داشت که به طور کلی از دهه‌ی ۱۹۶۰ ورزش‌ها را از حالت گسترده در ورزش امتناع می‌کردند، ولی بارها باید چنین پنداشت که نقش دولت در این سیاست‌ها، از نقش محوری به نقش حاشیه‌ای کشیده شده است. دولت‌ها همچنان نقش مرکزی را در سیاست‌های ورزشی دارند و این فقط زمانی استثناست که دولت مجبور باشد، در محیط‌های متفاوت سیاسی و چندگانه نقشی پیچیده را بازی کند.

بحث سیاست ورزشی، از زمانی که سیاستمداران از دخالت دولت در ورزش حمایت می‌کردند، تا این افسانه که ورزش به عنوان مقوله‌ای خارج از دنیای سیاست است، راهی طولانی را پیموده است. تقریباً همه‌ی احزاب در بیش‌تر کشورها پذیرفته‌اند، ورزش موضوعی سیاسی است و از رابطه‌ی میان سیاست و ورزش نه تنها نباید واهمه داشت، بلکه باید از آن استقبال کرد و علت این که فعالیت‌هایی مورد غفلت قرار گرفته‌اند، این است که آن‌ها در زندگی اجتماعی در حاشیه قرار گرفته‌اند.

ورزش به عنوان منشأ هویت، تفریح شخصی، سلامت، شغل و درآمد، به شکل روزافزونی به محور زندگی بسیاری از مردم بدل می‌شود و آنان که از این منافع استفاده می‌کنند، باید در آینده از شکل‌های سیاسی آن در مواردی مانند استفاده‌ی همسان از فرصت‌های ورزشی، توازن میان منافع ورزشی و رسانه‌ای، و حفظ معیارهای والای اخلاقی در ورزش که نیازمند اقدامی سیاسی است، از جنبه‌ی سیاسی آن هم استقبال کنند.

منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Houlihan, Barrie (2002) Political Involvement In sport, Physical education and recreation, in Anthony laker (ed) the sociology of sport and Physical education. UK: Routledge